

شهادت نامه

تولد و کودکی

در سال ۱۳۳۴ در روستای «شیروود» فرزندی دیده به جهان گشود که نامش را «علی اکبر» گذاشتند. تولد علی اکبر به این خانواده‌ی متدین و کشاورز، امید و شادی بخشید. در آن زمان، فقر و بیداد ستم‌شاهی بر دوش کشاورزان سنگینی می‌کرد؛ از این رو علی اکبر نیز در همان دوران کودکی با فقر آشنا و مانوس بود. او با دست‌های کوچک و گام‌های پر انرژی خود، در کار کشاورزی به کمک پدر می‌شتافت و او را یاری می‌کرد.

تحصیلات

در روستای شیروود، مدرسه‌ای وجود نداشت. هر چند که پدر شهید شیروودی قرآن خواندن را به فرزندانش به‌خصوص علی اکبر، آموخته بود؛ اما آرزو داشت که او درس‌های مدرسه را نیز فراگیرد؛ از این رو شهید شیروودی تحصیلات خود را در مدرسه‌ی روستای مجاور شروع کرد. او همراه با تحصیل در کار کشاورزی به یاری پدر می‌شتافت. آشنایی او با فرهنگ غنی اسلام، از زمان رفتن به مکتب‌خانه‌ای که در شیروود ایجاد شده بود، بیشتر شد. شهید شیروودی پس از پایان دوره‌ی متوسطه برای ادامه‌ی

فعالیت‌های فرهنگی

پس از پیروزی انقلاب، شهید شیروودی با تمام وجود در صحنه حاضر شد و در فعالیت‌های مذهبی و اجتماعی حضور یافت. او پرسنل پروازی را در پایگاه هوایی، ارشاد و راهنمایی می‌کرد؛ چون خود الگوی تمام عیار یک مسلمان متعهد بود، خیلی زود در قلب همه‌ی کارکنان جای گرفت. او همچنین یکی از بنیان‌گذاران کمیته‌ی انقلاب اسلامی استان کرمانشاه بود.

مبارزه با اشراک

در آغاز انقلاب، استکبار چون شکست‌یادی خود را به چشم می‌دید، تحرکاتی را در غرب کشور انجام داد. شهید شیروودی از همان ابتدا، پروژه‌های عملیاتی را علیه این خودفروختگان و مزدوران آغاز کرد. دلاوری‌های این رادمرد راستین اسلام، تجسمی از ایمان و اراده و تخصص بود.

نقش شیروودی در سرنگونی اشراک و ضدانقلاب، انکارناپذیر است. حماسه‌ها، رشادت‌ها و دلاوری‌های این خلبان قهرمان همواره در خاطره‌ها باقی می‌ماند. در غرب کشور، شهید شیروودی همراه با شهید «کشوری» و شهید «سهیلیان» چنان قهرمانی‌هایی از خود نشان داد که شهید تیمسار «فلاحی» او را ستاره‌ی غرب کشور نامید. وی در پیروزی‌های جنگ به‌ویژه تپه‌های «میمک»، «سر پل ذهاب» و «بازی دراز» نقش ارزنده‌ای داشت.

تحصیل به تهران می‌رود و پس از دو سال به استخدام ارتش در می‌آید. از آن‌پس فصل جدیدی در زندگی شهید شیروودی آغاز می‌شود. او برای ادامه کار در ارتش، پرواز و خلبانی را انتخاب می‌کند.

فعالیت‌های پیش از انقلاب

در زمان خدمت شهید شیروودی در ارتش، به دلیل وابستگی رژیم منحوس پهلوی به استکبار جهانی و به‌خصوص آمریکا، ارتش در خدمت و متأثر از خواست آنان بود. در ارتش، همه چیز از سازمان و آموزش گرفته تا تجهیزات، در دست بیگانگان قرار داشت.

در آن زمان، به دلیل قوانین خاص ارتش، کارکنان متعهد و دلسوزی؛ چون شیروودی راه برگشتی نداشتند؛ از این رو شهید شیروودی صبر و انتظار را در پیش گرفت. روزی در مانوری که یکی از اعضای طاغوت در آن شرکت داشت، علی اکبر تصمیم گرفت با هلی‌کوپتر خود به جایگاه زده و آن عنصر ناپاک پهلوی را از میان بردارد؛ اما به دلایلی، شیروودی هرگز موفق به انجام این کار نشد. او خشم انقلابی خود را در درون نگه داشت، تا آن که تظاهرات ملت مسلمان، آغاز انقلاب را نوید داد. او در این تظاهرات حضور فعال داشت. با شروع انقلاب، گویی روح تازه‌ای در جان او دمیده شد. او که سال‌ها انتظار این لحظه‌ها را می‌کشید، دنیای تازه‌ای را پیش روی خود گشوده دید.



بهترین خاطره

شهید شیروودی دو هفته قبل از شهادت، بهترین خاطره‌ی خود را چنین تعریف می‌کند: «اوایل جنگ بود، عراق در یکی از جبهه‌ها با سه لشکر کامل حمله کرد. ما با کم‌ترین وسایل و نفرات، این سه‌لشکر را همراه با هشتاد درصد وسایلمان از بین بردیم تا آن‌جا که باقی‌مانده‌ی اندک نفراتشان نیز مجبور به فرار شدند و این بهترین خاطره‌ی من است که در ۲۴ ساعت مقاومت مردانه، عراق را از آن فکری که سه روزه می‌خواست به تهران برسد آن‌چنان پشیمان کردیم که دیگر راهی برایش باقی نمانده بود.»

بالاترین پروازهای جنگ

خود شیروودی می‌گوید: «اگر تعریف از خودم نباشد، فکر می‌کنم بالاترین پرواز جنگ در دنیا را داشته‌ام و تا به حال ۳۶۰ بار از خطر گلوله‌های دشمن جان سالم به در برده‌ام. البته علت زنده ماندنم پس از چند هزار مأموریت هوایی و انجام بالاترین پروازهای جنگی، چیزی جز مشیت الهی نیست. در ضمن، بیش از چهل بالگرد که من خلبان آن بوده‌ام تیر خورده که البته همه‌ی آنها تعمیر شده و الآن قابل استفاده هستند.»

رد در جبهه‌های تشویقی

شهید شیروودی در مدت خدمتش در ارتش بارها مورد تشویق و ارتقای درجه قرار گرفت؛ اما او که برای کمک به اسلام و قرآن می‌جنگید و هدفی الهی داشت، هیچ کدام از آن‌ها را قبول نکرد.

ولایت‌پذیری

شهید شیروودی دو روز قبل از شهادت در مصاحبه با خبرنگاران رسانه‌های خبری، کمک‌گیری از امدادهای غیبی را علت توانایی وارد ساختن کوبنده‌ترین ضربات به قوای دشمن عنوان کرد و از آنان خواست برای درک بیشتر امدادهای غیبی به جبهه‌های نبرد حق علیه باطل بیایند تا چهره‌ی نورانی رزمندگان اسلام را از نزدیک ببینند. هنگامی که مصاحبه‌کنندگان از وی تقاضا کردند که محدوده‌ی جغرافیایی پروازهای آینده‌اش را ترسیم کند، به

وی جهاد و دفاع از اسلام را وظیفه‌ی شرعی هر مسلمان و ادای تکلیف می‌دانست. از این رو در نامه‌ای خطاب به فرمانده پایگاه هوانیروز کرمانشاه، درجه‌ی تشویقی خود را پس داد. او در این نامه چنین گفته است: «این جانب که خلبان پایگاه هوانیروز کرمانشاه هستم و تاکنون برای احیای اسلام و حفظ مملکت اسلامی در کلبه‌ی جنگ‌ها شرکت نموده‌ام، منظوری جز پیروزی اسلام نداشته و به دستور رهبر عزیزم به جنگ رفته‌ام [از این رو] تقاضا دارم درجه‌ی تشویقی که به این جانب داده‌اند، پس گرفته و مرابه درجه‌ی ستوان یار سومی که قبلاً بوده‌ام برگردانید.»



آنان گفت: «بهتر است نقشه‌های دنیا را نگاه کنند؛ زیرا اگر امام خمینی فرمان دهد در هر نقطه‌ای جهان که مرکز کفر است می‌جنگم.» این شهید بزرگوار با این جمله‌ی عمیق و کوبنده، اطاعت محض خود را از مقام ولایت به گوش جهانیان رساند.

نماز اول وقت

شهید شیروودی که در مکتب تعالی بخش اسلام پرورش یافته بود، از همان اوایل نوجوانی به نماز اول وقت اهتمام بسیار داشت، به‌طوری که در مصاحبه‌ی خبرنگاران خارجی، با شنیدن «الله اکبر» و اذان مغرب

لحظه‌ی وصال

هشتم اردیبهشت سال ۶۰، به شهید شیروودی خبر دادند که تانک‌های عراقی به طرف دشت «ذهاب»

در حرکتند. وی به دلیل تاریکی شب نتوانست به طرف منطقه‌ی عملیاتی حرکت کند، از این رو آن شب را به نماز ایستاد و در دل تاریکی شب با یگانه معبود به راز و نیاز مشغول شد. او نماز صبح را با آرامش به پایان رساند و سپس به طرف منطقه‌ی درگیری حرکت کرد. خلبان یار احمد آرش، که به همراه شیروودی در این عملیات پروازی شرکت داشت، در مورد چگونگی شهادت وی می‌گوید: «در آخرین نبرد هم جانانه جنگید و بعد از آن که چهارمین تانک دشمن را زدیم ناگهان گلوله‌ی یکی از تانک‌های عراقی به بالگرد ما اصابت کرد. زمین و آسمان دور سر ما چرخیدند.

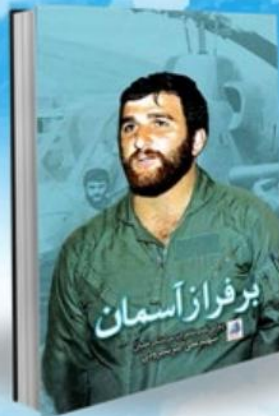
معرفی کتاب بر فراز آسمان

کتاب «بر فراز آسمان» زندگی نامه و خاطرات سرلشکر خلبان شهید علی اکبر شیرودی است که گروه فرهنگی انتشارات شهید ابراهیم هادی در ۱۴۴ صفحه گردآوری و چاپ کرده است.

بریده‌ای از کتاب:

از یک مأموریت در حوالی منطقه‌ی «گاومیشان» برمی‌گشتم. اواخر سال ۱۳۵۸ بود. سه بالگرد در کنار هم مشغول پرواز بودیم. یک‌باره اکبر به یک نقطه از جاده در زیر پای ما خیره شد! بعد بدون این که به ما حرفی بزند سر بالگرد را کج کرد و به روی جاده‌ی خاکی شیرجه رفت. با تعجب به دنبالش رفتیم. می‌دانستیم که هیچ کاری را بی دلیل انجام نمی‌دهد. روی جاده یک تراکتور در حال حرکت بود. یک گاری بزرگ به این تراکتور متصل بود که بار آن مقدار زیادی کاه بود! اکبر حسابی به این تراکتور نزدیک شد. این موقع سال و این همه کاه برای اکبر مشکوک بود. از طرفی آن اطراف کسی نبود که بخواهد از این همه کاه استفاده کند! اکبر حسابی به تراکتور نزدیک شد. ارتفاع خود را هر لحظه کمتر می‌کرد! باد شدیدی که ایجاد شده بود همه کاه‌های موجود روی گاری تراکتور را به اطراف پخش کرد. من از این کار اکبر ناراحت شدم با خودم گفتم: چرا اکبر این کار رو می‌کنه؟! بنده‌ی خدا بار کاه داره می‌بره، چیکارش داره؟ هنوز در این فکرها بودم که جواب خودم را گرفتم. وقتی کاه‌ها به اطراف پخش شد چیزی دیدیم که باور کردنی نبود! بیش از بیست نفر از نیروهای ضد انقلاب زیر کاه‌ها مخفی شده بودند! لوله‌ی اسلحه‌ی آنها به سمت بالا بود؛ اما جرئت شلیک نداشتند؛ چون لوله‌ی تیربار دو بالگرد دیگر به سمت آنها بود...

علاقه‌مندان به خواندن خاطرات و زندگی نامه‌ی این شهید عزیز، می‌توانند به کتاب «بر فراز آسمان» مراجعه نمایند.



در همان حال شیرودی که مجروح شده بود با مسلسل به تانکی که شلیک کرده بود، نشانه رفت و آن را منهدم کرد. من بی‌هوش شدم و چون به هوش آمدم، دیدم از بالگرد بیرون افتاده؛ بین تانک‌های خودی و دشمن سقوط کرده بودیم. او را صدا زدم اکبر اکبر! اما جوابی نداد. در همان لحظه‌ی اول شهید شده بود. گلوله از پشت کتف اصابت کرده و از جلوی سینه‌اش خارج شده بود.

واکنش حضرت امام به خبر شهادت شهید شیرودی سرلشکر شهید فلاحی، رئیس سابق ستاد مشترک ارتش جمهوری اسلامی ایران می‌گوید: «وقتی خبر شهادت شهید شیرودی را به حضرت امام خمینی رساندم، یک ربع به فکر فرو رفتم. حضرت امام در مورد همه شهدا می‌گفت خدا آنها را بیامرزد؛ ولی در مورد شیرودی گفت او آمرزیده است.»

فرازی از وصیت‌نامه‌ی شهید شیرودی

بسم الله الرحمن الرحيم
هنگامی که پرواز می‌کنم احساس می‌کنم؛ همچون عاشق به سوی معشوق خود نزدیک می‌شوم و در بازگشت هر چند پروازم موفق‌آمیز بوده باشد، مقداری غمگین هستم؛ چون احساس می‌کنم هنوز خالص نشده‌ام تا به سوی خداوند برگردم.

اگر برای احیای اسلام نبود، هرگز اسلحه به دست نمی‌گرفتم و به جبهه نمی‌رفتم. پیروزی‌های ما مدیون دست‌های غیبی خداوند است. این کشاورزان تنکابنی، سرباز ساده‌ی اسلام است و به هیچ‌یک از حزب‌ها و گروه‌ها وابسته نیست. آرزو دارم که جنگ تمام شود و به زادگاهم بروم و به کار کشاورزی مشغول شوم.